

واژه‌های فارسی در زبان کشمیری

دکتر شمس‌الدین احمد

پ

پاجامه	پافزار (بصورت پونامه)
پاچه	پا برجا (بصورت پا پر جا و بمعنی شخصی خوشحال)
پاوشش	از پا در آمدن (ترجمه)
پادشا	پا بر کاب
پادشاه	پا بسنگ آمدن (ترجمه بکار می‌بریم)
پادشاهتراده	پا دراز کشیدن (" ")
پادشاهی	پا شمرده نهادن (" ")
پاتابه	پانقه (علمی و راز کردن) (" ")
پاتاده (بصورت پوتوه)	در پا افتادن (ترجمه)
پاتوه	پابند
پاچه	پا بندی
پارسا	پاپوش
پارسنگ	پانده (بصورت پتبله)
پاری	

پتو	پاره پاره
پنخته	پازیب
په	پاس
پرتو	پاس داشتن (ترجمه)
پرخاش	پاش پاش
پرده	پاشنه (بعورت پوشنده)
پرده پوشی	پاک
پرده نشین	پاکار
پرده از روی کار افتادن	پاشویه (بعورت پاشنه)
پدرازاوی کار بیخاستن	پاشویه کردن (ترجمه)
پرده از روی کار بر داشتن	پاکباز
پرده از روی کار بر کشیدن	پاکی
پرده روی کار برداشتن	پاکیزگی
پرز	پاک نظر (بمعنی پاک چشم)
پرزگر	پاران (بعورت پنده)
پرزه	پانوده (بعورت فولوده)
پرسان	پامال
پرستش	پاپدار
پریشش	پایدان
پرکانه	پایه
پرگار (پرکار)	پتر

پشیمینه	پرگنه
پشیمان	پرودا (پرودای)
پشیمانی	پروردگار
پگاہ (بمعنی فردا)	پرورش
پلاد	په‌هیز
پلنگ (بمعنی تختخواب)	په‌هیزگار
پلنگ پوش	په‌هیزگاری
پلید (لبورت پلیسٹہ)	پری
پناہ	پریش (لبورت پریش)
پنہ (لبورت پنہ)	پریشان
پنہ درگوش کردن (ترجمہ)	پریشاز سال
پنج تن	پریشانی
پنج تن پاک	پسنا
پنجرہ	پست (لبورت پس)
پنجه	پنقد
پوست (لبورت پوست)	پست فطرت
پودنہ	پست
پوستین	پس و پیش
پوشاک	پشت (لبورت پشت)
پوشیدہ	پشت در پشت
پہرہ	پشت پناہ (لبورت کپش پناہ)

پیراز (لبورت پوتارا)	پیره دام (لبورت پیره در)
پیره	پهلوان
پیردی -	پهلوانی
پیش	پی
پیشاب	پی در پی
پشتابی	پیاده
پیش باز [لبورت پیشواز و بمعنی	پیاله
پیشواز] جامه گشاد	پیامبر
پیشکار	پیچ
پیشکش	پیچش
پیشگی	پیچدگی
پیشگوئی	پیچش
پیش نماز	پیدا
پیشوا	پیداوار
پیشه	پیدایش
پیشی	پیدایشی
پیشین (لبورت آشن و بمعنی نذر ظہر)	پیر
پیغام	پیرای (لبورت پارا و)
پیغمبر	پیرزاده
پیمانہ	پیر طریقت
پیمایش	پیرہن (لبورت قرہن قرن)

(بصورت تخت تاراج)

تاراج

تار

تاراج شدن { ترجمه
تاراج کردن

تارزدن (ترجمه)

تارکش

تارکشی

تاریخ

تازگی

تازه

تازه به تازه

تازه دم

تازه گشتن { ترجمه
تازه گردیدن

تافتان (نوع ازنان)

تافت (پارچه پشمی که بسیار سنگین بافته شده باشد)

تالاب (بصورت تالاب و تالاد)

تاد

تاوه (بصورت تاود)

پیشی (بصورت پیشک)

پیزند

پیشم

ت

تابه حال

تابه کی

تابه هیات

تاب

تاب آوردن

تابع

تابعین

تابوت (بصورت قُبُوت)

تابه (بصورت تاوه)

تایر

تاج

تاجدار

تاجداری

تاجر

تاجرزاده

تاخت و تاراج

نمبر	تماه
تبردار	تاه ام کن شهابت کفر
تبرا	تاثير
تبدیل	تاثير کردن (ترجمه)
تبرک	تاخير
تبرکات	تاخير شدن (ترجمه)
تبسم	تاکيد
تبسم کردن (ترجمه)	تامل
تبش (پیش)	تائيد (علاوه بر معانی عادی بمعنی قسمت و نصیب هم بکار می بریم)
تبعه	بت
تبلیغ	تبارک و تعالی
تنبک (لبورت تنبک ناری یعنی ظرف سفالین تنبک که گره نه دراز دارد)	تباثير
تپ (لبورت تپه)	تباہ
تپ دق	تباہی
تتمارج (لبورت تنقا چپه)	تباہ شدن
تتمه	تباہ کردن
تجارت	تباہ گردیدن
تجارت کردن (ترجمه)	تباہی آوردن
تجارتی (آدم تجارتي)	تباہی کردن
تجربه	تباہی خواستن
	تباہی جستن

ترجمه بابکاری بریم

تذیف	تذیل
تخلّص (اشخاص باسو: بیماری برزند)	تجوّیز (مبمن پیشنهاد)
تختم	تخریر
تختم بد	تخصیل (یعنی یک مذمّمه مخصوص)
تختم حرام	تخلیله
تخمین	تعبیر از
تخمین	توقف
تخمیناً	توقف آوردن
تدبیر	توقف خواستن
تدبیر	توقف فرستادن
تدبیر کردن (ترجمه)	توقف بردن
تذکره (بمعنی یاد آوری بیان نمودن)	تخلیق
تر	تحقیقات
تراش	تحقیق کردن (ترجمه)
تراک (بمعنی آوازی که از شکستن چیزی	تمل
بگوش رسد)	تمل داشتن (ترجمه)
تراویح	تحت
تربیت	تحت پوش
ترتیب	تحت سلیمان
ترجمه	تحت ملاوس
ترجمانی	تخته

تشکر	ترود (بمعنی تافت)
تشنه	تردید
تشنه شدن (ترجمه)	ترش (بمعنی کسی که تندخو باشد)
تثلیث	ترکیب
تصدیق	ترقی
تصرف (مغلوب یعنی شدن)	ترکه
تصفیه (بصورت تسفی)	ترمیم
و بمعنی رفع اختلاف)	تبیح
تصور	تبیح خوان
تصرف	تکین
تصدیر	تلی
تفاد	تسیم
تعارف (بمعنی شناختن یکدیگر را)	تسیم کردن (ترجمه)
تعبیر	تسلی یافتن (ترجمه)
تعبود	تشت (بصورت تش)
تعجب کردن (ترجمه)	تتخصیص
تعجیل	تتخصیص دادن (ترجمه)
تعریف	تشرح
تعزیه	تشریف
تعداد	تشریف آوردن تشریف بردن
تعزیت	

تفریق (بمعنی پریشانی)	تغزیه نوی
تفریقات (بمعنی پریشانیها)	تغزیه داری
تفریقہ (بمعنی پریشانی)	تغصب
تفسیر	تقلیل
تفسیر کردن (ترجمه)	تعظیم
تفصیل	تعظیم کردن (ترجمه)
تلق (بمعنی آواز گوییدن در)	تعلق (بصورت تعلق)
تقدیر	تعلیم
تقریر	تعلیم دادن
تقریباً	تعلیم کردن
تقدیر	تعلیم یافتن
تقسیم	تفصیل
تفسیر (بصورت تفسیر و بمعنی تاسف)	تعمیر
تکبر	تعویذ
تخمیر	تعارف (بصورت تعارف)
تکرار (بمعنی گفتگوی تند میان دو کس)	تفاضل (بصورت تعارض)
تکلف	تفاضل کردن
تکیه (بمعنی پشت پناه یا پشت پتاهی)	تفاضل و زربیدن
(۱۲) بمعنی منکایا بایین (۱۳) بمعنی	تغییر
جائی که آنجا تریاکیها جمع می شوند	تفسیر یافتن (ترجمه)
و تریاک میکشند	تفتیش

تلاشی	تشنا کردن (ترجمه)
تلاوت	تمیز
تلاوت کردن (ترجمه)	تن
تلخ	تنازع
تلخی	تناول (لبورت تنبوره)
تلقین	تنبیه
تلفین کردن (ترجمه)	تنبیه کردن (ترجمه)
تلواسه (لبورت تلواسه)	تن تن - تن تننا
تماشه [بمعنی دیدن مناظر و تماشه [اسباب بازی	تن تنق - تن در تن (وزن اجزای آواز موسیقی)
تمام	تنخواه
تساکو (لبورت تساکو)	تند
{ در تاجکستان تساکو را تساکو معی گویند }	تندی
{ تمبک (لبورت تمبک تری که قبلاً در بالا اشاره شد }	تندستی
تتمع (لبورت تتماو)	تند مزاج
تمتیل { بیشتر اشخاص با سواد تمدن با بکار می برند }	تنزل
تمر (لبورت تمبر)	تنزل کردن (ترجمه)
تمنا	تنسیخ
	تنظیم
	تنظیم کردن (ترجمه)
	تندک (لبورت تونکی که معنی چول بود و است)

توجه	تنگ (بمعنی کم عرض، اندک، تسمه چرمی)
توتَه (بمعنی طولی)	نوارمانندی که بکمر کوب بندند
توجه	تنگ آهن
توحید	تنگ آردون
توتَه	تنگ نظر (بمعنی تنگ چشم)
توتَه خانه	تنگ دست
توفان	تنگ دستی
توفیق	تنگ دل
توفیق یافتن (ترجمه)	تنگدلی
توقع	تنگی
توقع داشتن (ترجمه)	تنور (بصورت تندوره)
توکل	تنها
توکل	تن تنها
کردن	تنهایی
تولد	توارتخ
توهم	توازن
تویدن (بصورت تون)	توبره
تَه (بصورت تَهو و بمعنی آب دهن)	توبه
انداختن	توپ (بصورت توپچه)
تَه خانه	توپ انداختن
تهجد	توپ زدن

ث

	تهذيب
	تہمت
ثابت	تی تی (لبورت توتی توتی و بمعنی کلمہ ای)
ثابت قدم	کہ مرغان را طلبند
ثابت قدمی	تیار (معنی حاضر آمادہ)
ثالث	تیر
ثالث نامہ	تیر انداختن (ترجمہ)
ثبوت	تیر باران
ثقة	تیر کمان
ثقیل	تیز
ثنا	تیز مزاج
ثناخوان	تیز رفتار
ثناخوانی	تیزاب
ثواب	تیز شدن
	تیز کردن
	تیز گردیدن
	تیزی
	تیغ
	تیمم